

## (ظفرنامه‌ها)

شرح و معرفی هشت کتاب که بنام ظفرنامه تألیف شده

### ظفر نامه انوشیروان

بنام ظفر نامه آنچه بنظر حقیر رسیده و از کتب تواریخ بدست آمده هشت کتاب تألیف شده که هر کدام از يك مؤلف جداگانه‌ای در ازمنه مختلف نوشته شده است، اولین کتابی که بنام ظفرنامه موسوم شده رساله‌ایست که در زمان نوشیروان پادشاه عادل تألیف شده است؛ این رساله اندرزهای حکیمانده‌ایست از بودزجمهر که بنا بدرخواست نوشیروان نوشته و به آن پادشاه تسلیم نموده نوشیروان فرمود آنرا بآب زر نوشته اصل آنرا در خزانه نگاه دارند در سفر و حضر آنرا همراه داشت و از آن استفاده میکرد، در امورات مملکتی آنرا سر مشق خود قرار میداد اگرچه این کتاب رساله کوچکی است لیکن از حیث اهمیت بسیار بزرگ و ذقیمت است بیشتر اهمیت آن اینست که از یادگارهای دوره مشعشع ساسانیان و پادشاه عادل انوشیروان باقی مانده و از سخنان حکیم دانشمند و دستور ارجمند بودزجمهر میباشد متأسفانه اصل نسخه ظفرنامه بجهت بعد زمان که قریب پانزده قرن از تألیف آن میگذرد تحریف شده هر مورخ و نویسنده تغییرات و تحریفاتی در آن بکار برده و یا بسلیقه خود آنرا خلاصه کرده است، این رساله در زمان ساسانیان بزبان پهلوی نوشته شده و اکنون ترجمه فارسی آن بدست ما رسیده است، بعضی از مورخین نوشته‌اند که بوعلی سینا آنرا بامر نوح بن منصور سامانی ۳۶۶-۳۸۷ هفتمین پادشاه

سامانیان از پهلوی بفارسی ترجمه کرده است. در اینخصوص صاحب کشف الظنون در جلد دوم صفحه ۱۲۰ چنین نوشته (ظفر نامه اسم اسئله نوشروان ملك العجم المشهور واجوبه بوذرجمهر علی لغة الفهلوی دو آنها نوشروان ثم امر نوح بن منصور السامانی و زیره ابن سینا بنقله الی الفارسیه فنقله)

حکیم ابوالقاسم فردوسی در جلد چهارم در شرح حال نوشروان این ظفر نامه را با تغییر و تبدیل در جملات آن در باب (پند دادن بوذرجمهر نوشروان را و سخن گفتن او در گفتار نیک و کردار نیک) مفصلاً بنظم آورده اگرچه عبارات آن با این ظفر نامه خطی که در دست است در بعضی قسمت‌ها مطابق نیست لیکن اغلب مضامین آن شبیه و بلکه عین ظفر نامه است منتها این ظفر نامه که بدست ما رسیده چنانچه ذکر شد خلاصه و تعریف شده است، فردوسی آنرا چنین آغاز میکند.

جهاندار بنشست بکروز شاد	بزرگان و داننده را بار داد
سخن گفت خندان و بگشادچهر	بر تخت بنشست بوذرجمهر
یکی آفرین کرد بر شهریار	که دل شد بکردار خرم بهار
چنین گفت کای داور تازه روی	که بر تو نیابد سخن عیب جوی
خجسته شهنشاه فیروز بخت	جامع علوم انسانی
نوشتم سخن چند بر پهلوی	ابر دفتر کاغذ خسروی
سپردم بگنجور تا روزگار	بر آید بخواند مگر شهریار

بعداً اندرزها را مفصلاً بطریق سؤال جواب بنظم آورده طالبین بجلد چهارم شاهنامه بقسمت پند دادن بوذرجمهر به نوشروان رجوع فرمایند حمدالله مستوفی نیز در تاریخ گزیده صفحه ۷۳ این ظفر نامه را از بوذرجمهر ذکر کرده و قریب شصت و پنج سؤال جواب از آن نوشته است در سال ۱۳۱۰ شمسی این ظفر نامه بنام پیروزی نامه از طرف شاعر جوان فاضل کاظم رجوی منظوم و بقطع کوچک بشکل رساله‌ای چاپ

شده و شرحی نیز بر آن نوشته است و اول آن اینست

بنام خدای زمین و زمان	فرزنده گنبد آسمان
گزارنده گویش اندر زبان	توانا ده خامه بی زبان
خداوند دانا و بیننده ای	وجود از عدم آفریننده ای

اول ظفرنامه که بوعلی سینا آنرا ترجمه کرده چنین آغاز میشود ستایش و سپاس خداوند را سزااست که آفریننده آدمیان و بید آورنده زمین و آسمان است و درود نامعدود بر پیغمبر اکرم و آل او سلام الله علیهم اجمعین اما بعد چنین گویند که روزی انوشروان عادل ابوذر جمهر حکیم را طلب کرد و گفت سخنی چند میخواهم که در هر دو جهان بکار آید و چون آنرا بکار دارم بر همه چیز ظفریابم و بعد از ما در جهان یادگار بماند بوذرجمهر یکسال مهلت خواست و این کلمات را جمع کرد و آنرا ظفرنامه مستوی نمود و بخدمت انوشروان برد و خواند او بغایت خوشوقت شد و بخلعت خاصش مخصوص نمود و فرمود که آن را بآب زر نویسند و پیوسته با خود داشت و این کلمات را از استاد خود می پرسید و او جواب باصواب میداد بدینگونه گفتیم از خدا چه خواهیم که همه نیکیها را خواسته باشیم گفت تندرستی و ایمنی و توانگری الخ برای بقیه آن طالبین بتاریخ گزیده رجوع فرمایند که در آنجا مفصلاً ذکر شده است ✕

### (ظفر نامه حمد الله مستوفی)

دومین کتابی که بنام ظفرنامه تالیف شده ظفرنامه حمد الله ابن ابی بکر بن لمین الدین نصر للمستوفی القزوینی است این کتاب بطرز شاهنامه در هفتاد پنج هزار بیت منظوم شده موضوع کتاب تاریخی است از ظهور اسلام تا تاریخ عصر مؤلف یعنی اواسط نیمه اول قرن هشتم هجری فی الحقیقه این کتاب دنباله شاهنامه فردوسی است حمد الله مستوفی از مورخین و شاعران و نویسندگان برگزیده عهد مغول است نسخه



منحصر بفرد این کتاب در کتابخانه بریتش موزیوم در لندن تحت شماره ۲۸۲۳ موجود است کتاب بسیار بزرگ و ضخیمی است ابعاد آن ۱۳ انج در ۹ انج نیم است مشتمل بر ۷۷۰ ورق که ۱۵۴۰ صفحه میباشد و هر صفحه آن ۲۷ سطر است که با جدولهای طلائی بخط نسخ بسیار زیبا در آخر رمضان سال ۸۰۷ هجری در شیراز تحریر شده است نام نویسنده کتاب محمودالحسینی است باضافه بن سعید بن عبدالله اسم نویسنده قدری محو شده معلوم میشود مجدداً این اسم را نوشته اند این کتاب در سال ۱۸۸۵ میلادی مطابق ۱۳۰۳ هجری قمری در ایران برای موزه بریتانیا خریداری و از ایران خراج شده است این مؤلف دو کتاب دیگری نیز دارد که یکی تاریخ گزیده است و آنرا در سال ۷۳۰ هجری بنام خواجه غیاث الدین مصمفرزند خواجه رشیدالدین فضل الله نوشته است و دیگری نزهت القلوب است در علم جغرافی و بلدان که در ۷۴۰ هجری نوشته ظفر نامه را نیز در سال ۷۳۵ هجری تمام کرده غیر از این سه کتاب از حمدالله مستوفی کتاب دیگری ذکر نشده است اول ظفر نامه چنین آغاز میشود

بنام خدائی که هست و یکیست جز این درد و گیتی خداوند نیست

مؤلف در مقدمه تاریخ گزیده بظفر نامه اشاره کرده و چنین نوشته است و چون احیاناً شعری شکسته بسته اتفاق میافتد در این علم هوس نظامی میشود که از اول عهد مصطفی صلی الله علیه و سلم تا این زمان مبارک تاریخ منظوم مرتب گرداند و از آن پنجاه و چند هزار بیت گفته شد اگر توفیق رفیق گردد بهفتاد و پنج هزار خواهد رسانید و بالقب همایون مخدوم و مخدوم زاده جهانیان لازال قصر عمره عامراً و عمر خصمه قصرأ موشح گرداند و در ظفر نامه در اینخصوص چنین گفته

بگفتم حکایت زهر گونه حال

بهفتاد و پنج آمد آنرا شمار

درین نامه از هفتصد و چند سال

سخن شد بهر صدده اندر هزار

بعد از اینکه مقدمه مفصل شعر میگوید متوجه شاهنامه فردوسی شده اظهار تاسف میکند که بسیاری از نسخ شاهنامه ناقص است با اینکه او میدانست شاهنامه شصت هزار بیت است ولی بزحمت در نسخه های دست رس خود پنجاه هزار بیت آنرا پیدا کرده است در حاشیه همین نسخه ظفرنامه قسمت های مهم شاهنامه نوشته شده و بعضی قسمت های آنرا تصحیح نموده اند و مقصود مؤلف از ظفرنامه چنانکه ذکر شد تقلید و دنباله شاهنامه بوده است در اینخصوص میگوید که چطور دوستانش او را وادار کردند که تاریخی منظوم بسبک شاهنامه برشته نظم و تحریر بیازرد او هم همین کار را کرد و به پیشنهاد و تشویق دوستان این کتاب را منظوم و ظفرنامه نامید چنانکه گوید

ظفرنامه کن نام این نامه را بدین تازه کن رسم شهنامه را

این کتاب سه بخش تقسیم شده و هر يك را بنام کتاب یا قسم نامیده است و به ترتیب آنها را به اعراب و اسلام و ایرانیها و مغول اختصاص داده و در اشعار زیر درین باره چنین میگوید

کتاب نخستین از کار عرب بدید آمد از نکته های عجب

به اسلامی آنرا لقب آمده چو اسلام ز اهل عرب آمده

کتاب دوم شرح حال عجم دراو گشته پیدا زبیش و ز کم

با حکام آنرا نهادم بنام چو بر حکم دین آن دول شد تمام

کتاب دوم آمده از مغل فروزنده چون از چمن برك گل

بسلطانی آمد مرا آن خطاب چو دارد بسلطان دین انتساب

حمدالله مستوفی در نظم این کتاب پانزده سال رنج کشیده و هفتاد پنج هزار

بیت در تاریخ سروده است بیست پنجهزار بیت در تاریخ اسلام و بیست هزار بیت در

تاریخ ایران و سی هزار بیت در تاریخ مغول گفته است و در اینخصوص چنین میگوید

کشیدم درین باز ده سال رنج  
 عرب بیست پنج و عجم بیست هزار  
 بگفتم سخن باز ده بار پنج  
 مغل سی هزار آمد اندر شمار  
 ز تازیك و از سروران مغل  
 بجستم حکایت زجزء و زکل

در بازه منابع کتاب مؤلف اظهارات صریح نمیکند فقط بطور مبهم مینویسد که اطلاعات خود را از نویسندگان عرب و ایران و سران مغول گرفته و در جای دیگر ذکر میکند که غالب اطلاعات خود را در تاریخ مغول از امین الدین نصر مستوفی جد اعلائی خود که در غائله مغول در اکثر جنگها و فتوحات شاهد و ناظر بوده کسب کرده است در اتمام کتاب ظفر نامه سه تاریخ ذکر کرده است سال ۷۳۵ هجری و ۱۶۴۴ اسکندری و ۷۰۲ یزدگردی و بدین نحو آن سه تاریخ را بیان میکند.

ز هجرت شده هفتصدوسی و پنج  
 ز اسکندری از هزار این زمان  
 بر از رنج این نامه ام بود گنج  
 چل و چارو ششصد فزون سالیان  
 ز شه یزدگردی دو بر هفتصد  
 فزون گشته شد رهنمایم خرد  
 کتاب ظفر نامه کردم تمام  
 ز ما بر پیه بر درود و سلام

با وجود اینکه مؤلف وقایع را بنظم آورده در ذکر مطالب بسیار دقیق بوده است و برای تاریخ مغول این کتاب فوق العاده مهم است زیرا که جزئیات تاریخ مغول را که دیگران چنانکه شاید و باید ننوشته اند او نوشته است در قتل عام و غارت اسفانگیز شهر قزوین که مسقط الرأس خود اوست منظومه مفصلی گفته که چند بیت برای نمونه از فجایع مغول نوشته میشود

وزین رو بقزوین سبتای (۱) بجنگ  
 بدانگه که شد شهر دریای خون  
 در آمد بکردار غران پلنگ  
 ده وهفت بودی ز ششصد فزون

(۱) سبتی نام یکی از سرکردگان مغول است و این اشعار را دانشمند فاضل

میرزا علی اصغر خان حکمت از ظفر نامه حمد الله مستوفی نقل کرده است از سعدی تاجامی صفحه ۱۱۸



ز شعبان گذر کرده بدهفت روز  
 در آنوقت بد حاکم آمد یار  
 بحکم خلیفه در آنشهره شهر  
 چولشکر درین مرز آمد بچنگ  
 سه روز اندر آن کس ندادند راه  
 مغول اندر آمد بقزوین دلیر  
 زن و مرد هر جا بسی کشته شد  
 بسی خو برویان ز بیم سپاه  
 ز بیم بد لشکر رزم خواه  
 نماند اندر آن شهر جای گذر  
 برفتند چندی بجامع درون  
 بمسجد مغول اندر آتش فکند  
 بآتش سقف مقرر نس بسوخت  
 که پیداشد آن محنت و درد و سوز  
 مظفر لقب مهتری نامدار  
 ز کار حکومت ورا بود بهر  
 بیستند دروازه ها را بسنگ  
 چهارم بشهر اندر آمد سپاه  
 سر همگنان آوردند زیر  
 همه شهر را بخت برگشته شد  
 بکردند خود را بخیره تباه  
 نگون در فکندند خود را بچاه  
 ز بس گشته افکند بی حد و مر  
 بر اندوه جان و بدل پر ز خون  
 زبانه بر آمد بچرخ بلند  
 وزان کار کفر و ستم بر فروخت

محتویات ظفرنامه ازین قرار است کتاب اول قسم الاسلامیه من کتاب ظفرنامه  
 شامل وقایع تاریخی زندگانی حضرت رسول اکرم و خلافت ابوبکر عمر عثمان علی  
 و حسن و بنی امیه و بنی عباس کتاب دوم قسم الاحکامیه من کتاب ظفرنامه فی ذکر  
 العجم شامل تاریخ صفاریان سامانیان غزنویان غوریان دیلمیان و آل سلجوق و  
 سلاجقه روم و خوارزمشاهیان تامرگ سلطان جلال الدین سپس تاریخ اسماعیلیان  
 سلغوریان فارس و قراختائیان کرمان کتاب سوم قسم السلطانیه من کتاب ظفرنامه  
 فی ذکر المغول مبدء تاریخ ترکها و مغولها بعد از آغوزخان و اجداد آنها و  
 چنگیز خان اوکتای قاآن توشی خان و اخلاف وی در قپچاق و جغتای خان و  
 جانشینان وی در توران تولی خان برکتای خاتون کیوک خان منکوقا آن تیمور

قآن وجانشینان او هولاکو ابا قآن احمدخان ارغون خان کیخاتو بایدو غازان خان اولجاایتوسلطان محمدابوسعید بهادرخان است وفات حمدالله مستوفی را ادوارد براون در تاریخ ادبیات نوشته که آخر الامر بدست مغول کشته شد و از قرار معلوم در سال ۷۵۰ هجری بدرود حیات گفته صاحب قاموس الاعلام و حاج خلیفه تاریخ وفات او را ۷۵۰ هجری نوشته اند قبر وی در قزوین است و بالای قبرش گنبد بلند و بالائی هست

### (ظفر نامه شامی)

سومین کتابی که بنام ظفر نامه تألیف شده ظفر نامه شامی است نام مؤلف آن نظام الدین است لیکن مورخین نام وی و نسبت محلّ او را عبارات مختلف نوشته اند صاحب روضة الصفا مولانا نظام الدین غازانی نوشته مؤلف حبیب السیر نظام شنب غازانی ذکر کرده شرف الدین علی یزدی مولانا نظام الدین شنبی ثبت نموده حافظ ابرو نظام الحق و الدین الشنبی المعروف بشامی قلمداد کرده است در هر صورت بنظام شامی معروف است مقصود از شام یا شنب همان شنب غازان است که نام یکی از محلات تبریز است و شنب بمعنی گنبد است که بالای قبر غازان خان در آن محله ساخته بودند گنبد بلند و بالائی بود که اکنون مخروبه است و جز آجر های شکسته بسته و سنگهای ریخته و پاشیده چیزی باقی نیست شرح آن مقبره و آن گنبد را در شماره ۳۰۲ سال دوم نشریه دانشکده ادبیات مفصلاً نوشته ام بعضی از مورخین نام این محله را شام نیز نوشته اند لیکن صحیح آن همان شنب است نظام الدین مؤلف ظفر نامه اهل تبریز بوده و مسقط الرأس وی همین محله شنب غازان است این ظفر نامه بسیار کتاب مهم تاریخی است که زندگانی تیمور را با شرح وقایع جنگها و فتوحات وی مفصلاً نوشته و از حشو و زوائد خالیست تقریباً اساس و پایه ظفر نامه شرف الدین علی یزدی است که بیست سال بعد از آن تألیف شده است



نسخه منحصراً بفرید ظفرنامه شامی در کتابخانه بریتیش موزیوم در لندن موجود و نسخه خطی ممتاز و بسیار نفیسی است مشخصات آن بنا بنگارش ریودر فهرست کتب خطی بدین قرار است عرضاً شش انج و یک چهارم و طولاً نه انج و سه چهارم است هر صفحه آن ۱۹ سطر است که بخط نستعلیق بسیار زیبا در سنه ۸۳۸ هجری شهر ربیع الثانی تحریر شده است و تاریخ تألیف آن ۸۰۴ هجری است تاریخ تیمور را از بدو زندگانی وی تا یکسال قبل از وفات او یعنی سال ۸۰۶ مشروحاً نوشته است این کتاب قدیمترین و بهترین تاریخی است که از تیمور بحث میکند و جزئیات تاریخ تیمور را که دیگران ننوشته اند او نوشته است مؤلف ظفرنامه در بغداد میزیسته و از اوایل زندگانی وی اطلاع صحیحی در دست نیست وقتی امیر تیمور در سنه ۷۹۵ بغداد را تسخیر نمود او اولین شخص بود که برای عرض تهنیت به نزد تیمور رفت و او در حق وی نوازش و احترام کرد و گفت خدا بر تو رحمت کناد اول کسی که ازین شهر پیش من آمد تو بودی غالباً در سفرها و جنگها در اردوی تیمور بود مؤلف گوید عده نفرات ارتش تیمور در تسخیر بغداد بقدری زیاد بود که بولسطه شنا در دجله روی آب بکلی از افراد قشون مستور شده و آب دیده نمیشد بطوریکه تمیز دادن آب از دشت مشکل بود و باخود میگفت اینها چگونه مردمی هستند که برای آنها آب و خشکی یکسان است در سال ۸۰۴ هجری تیمور بوی امر کرد که تاریخ ایام سلطنت و داستان جنگها و فتوحات او را بنویسد و دستور داد مطالبی که نویسندگان دیگر در باره او تا آن تاریخ نوشته اند مورد تجدید نظر قرار داده در یکجا جمع آوری نماید و مطالب را از آغاز احراز قدرت تا زمان حال تشریح نماید و سراسر نوشتجات و اوراق و اسناد فتوحات خود را در اختیار او گذاشت و فرمود از انشاء مغلوق و مطمئن اجتناب نماید و چنان ساده و روان بنویسد که هر شخص عامی آنرا بتواند بخواند مؤلف تا سال ۸۰۶ تاریخ تیمور را برشته تحریر در آورده و در

اغلب مسافرتها همراه تیمور بوده. در نزدیکی اردبیل در روز عید قطر خطبه نماز عید را او خوانده است پس از آن تیمور از صفحات آذربایجان برگشته و به تختگاه خود سمرقند عزیمت نمود و بنظام الدین اجازه مراجعت به تبریز موطن اصلی خود داد و نامه‌ای در توصیه وی خطاب به نوه خویش میرزا عمر شایخ بن میرزا میرانشاه که در آن تاریخ حکمران آن صفحات بود نوشته بوی داد علی الظاهر تالیف این ظفرنامه بعد از سال ۸۰۶ هجری ادامه نیافته لیکن در سال ۸۱۴ هجری در زمان سلطنت میرزا شاهرخ بن امیر تیمور فرمان وی حافظ ابرودیلی بظفرنامه شامی از سال ۸۰۷ بعد نوشته که در مجموعه تألیفات وی مخصوصاً در زبدة التواریخ بایسنقری تألیف همان مورخ آمده است حافظ ابرو آخرین سال حیات تیمور را در سال ۸۰۷ هجری چنین نوشته که بعد از آخرین حمله به گرجستان عزیمت بسمرقند فرمود و در همان سال در قصبه (اوترار) نزدیک سمرقند منزل کرده مشغول استراحت شد و از فرط خوردن شراب در حال مستی در گذشت تاریخ وفات او را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند

سلطان‌تمر آنکه چرخ را دلخون کرد  
وز خون عدو روی زمین گلگون کرد  
در هفده شعبان سوی علیین تاخت  
در حال زور (ضوان) سرو پایرون کرد  
۸۰۷

بعضی از مورخین غیر از نظام الدین شامی مؤلف ظفرنامه نظام الدین تبریزی نامی را نیز نوشته‌اند مرحوم تربیت در دانشمندان آنرا ذکر کرده و کتاب ریاض الملوك فی ریاضات السلوك را که ترجمه سلوان المطاع است به وی نسبت داده لیکن دانشمند محترم میرزا علی اصغر خان حکمت که بسیار مرد فاضل و محقق هستند در کتاب تاریخ ادبیات ادوارد براون از سعدی تا جامی صفحه ۲۴۴ نوشته که بسیار محتمل است نظام الدین تبریزی مترجم سلوان المطاع همان نظام شامی مؤلف ظفرنامه باشد و نظریات معظم له بسیار صحیح بنظر میرسد اول ظفرنامه چنین آغاز میشود

وظایف شکر فراوان ولطایف حمد بی‌پایان الخ

پس از مقدمه مفصل تاریخ اجداد چنگیزخان و مخصوصاً نسل جغتای را مشروحاً نوشته بعد از آن شرح اوائل زندگی تیمور را مینویسد سپس فتح طغلق را در ماوراءالنهر و شرح جنگها و فتوحات تیمور را که اغلب باقتل و غارت و خونریزی توأم بوده تا سال ۸۰۶ هجری نکاشته است ازین کتاب غیر از يك نسخه منحصر بفرد که در بریتش موزیوم محفوظ است نسخه دیگری سراغ نداریم

### (ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی)

چهارمین کتابی که بنام ظفرنامه تألیف شده ظفرنامه تیموری تألیف شرف الدین علی یزدی پسر شیخ حاجی است اساس و پایه این کتاب فی الواقع همان ظفرنامه شامی است لیکن مؤلف از نظام‌الدین شامی و تألیف وی ابدأ اسمی نه برده و کتاب خود را با اطناب و تطویل در عبارات آن با افزایش اشعار و آیات بسیار نوشته است مؤلف طبع شعر نیز داشته و تخلص شرف میکرده اشعار زیادی از خود در این کتاب گنجانیده این ظفرنامه در شهرت از ظفرنامه شامی مقدم‌تر شده و آنرا تحت الشعاع خود قرار داده است مؤلف در فن معما ید طولایی داشته و در اغلب عاومر فنون نیز بی‌بهره نبود و با بسی از عارفان و محققین صحبت داشته و از صفای باطن و ظاهر ایشان کسب معلومات میکرد و بروزکار شاهزاده ابراهیم میرزا بن شاهرخ در فارس و عراق مرجع اکابر بوده بنا بدرخواست ابراهیم میرزا تاریخ فتوحات صاحبقرانی را برشته تحریر آورده و ظفرنامه نام نهاد آنرا در مدت چهار سال تألیف نموده بآخر رسانید شرف‌الدین در همه فنون و کمالات قصب‌السبق از همگنان ربودی و مصاحب سلاطین کرکانه بودی تصانیفش بسیار است از جمله یکی همین ظفرنامه است و کتاب کنه‌المراد فی الوقف و الاعداد و حلل المطرز و مناظر و منتخب است و الكتاب فی علم الاسطرلاب و شرح قصیده برده است مؤلف تذکره هفت اقلیم نوشته



شرف‌الدین علی یزدی در عصر خود اشرف فضلی ایران و الطف علمای دوران بوده و همیشه بقلم اطایف رقم مؤلفات بدایع آثار بر صحیفه روزگار تحریر نموده و در باره ظفرنامه نوشته در فن تاریخ بلطایف آن در فارسی نسخه‌ای مکتوب نگشته و ماده تاریخ انعام کتاب ظفرنامه (صنف فی شیراز) است که بحساب ابجد ۸۲۸ میباشد و این اشعار از اوست

صوفی هبائس منکر زندان می‌برست      کاندر پیاله پر توی از روی دوست هست  
وین طرفه تر که مردم کوتاه نظر کنند      آنرا خطاب فاسق و این را خدا پرست  
شرف‌الدین نه تنها بواسطه علم و فن خود معروف است بلکه بسبب حسن انشاء بی نظیرش مشهور آفاق شده است .

بعضی از مورخین نوشته‌اند که امیر علیشیر نوائی در اوان جوانی با شرف الدین ملاقات نموده و صحبتها کرده است بالاخره در سنه هشتصد و پنجاه و شش و بقولی هشتصد و پنجاه و هشت در یزد وفات نموده و این رباعی از اوست

گر جام طرب بهسند جم زده‌ایم      جز باده بدست نیست تادم زده‌ایم  
پیدا شده عالمی و پنهان گشته      تا چشم گشوده‌ایم بر هم زده‌ایم  
کتاب ظفرنامه خطی آن بسیار است و در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی پیدا میشود و نسخه‌ای بسیار زیبا و مذهب از آن نزد نگارنده هست و در سال ۱۸۸۷ میلادی در کلکته در دو جلد بطبع رسیده است

### (ظفر نامه شاه جهانی)

پنجمین کتابی که بنام ظفرنامه تالیف شده ظفرنامه شاه جهانی تألیف ابوطالب کلیم همدانی است ابوطالب همدانی الاصل و کاشانی المسکن بود لیکن همدانی مشهور است در سال ۱۰۲۸ هجری بهندوستان رفته و مظهر التفات جهانگیر شاه شده بود بعد به ایران برگشته و سفر دوم بهندوستان رفته در دربار شاه جهان ۱۰۳۷-۱۰۶۸

پسر نورالدین محمد جهانگیر در نهایت اعزاز و اکرام میزیست و بلقب ملك الشعرائی مفتخر شده بود. بامر شاه جهان ظفرنامه را که شاه جهان نامه نیز گویند بنام وی تالیف کرده است. نوشته‌اند وقتی سلطان عثمانی نامه‌ای بشاه جهان هند نوشته و او را متکبرانه علامت کرده بود که چرا خود را شاه جهان نام کرده‌ای و حال آنکه حکمران هند هستی شاه به کلیم مراجعه کرد که جواب او را بنویسد کلیم يك جواب بسیار متین تهیه کرده و این شعر را نیز در آن نامه نوشت

هند و جهان ز روی عددهر دو چون یکیست      شه را خطب شاه جهانی میرهن است  
درین ظفرنامه تاریخ زندگانی امیر تیمور را از جنگها و فتوحات آغاز کرده داستانهای وی و میرزا میرانشاه و عمر شیخ و شاهرخ و ابوسعید و بابر شاه را بطرز شاهنامه منظوم ساخته تارسانیده بشاه جهان هند در حدود پانزده هزار بیت است نسخه خطی آن بنظر رسیده و تا کنون چاپ نشده کلیم اواخر عمر خود را در کشمیر گذرانیده و بالاخره در سال ۱۰۶۱ در کشمیر وفات کرده و در آنجا مدفون است غنی کشمیری از شعرای معاصر وی تاریخ وفات او را چنین گفته

حیف کز دیوار این گلشن پرید      طالبا آن بلبل بساغ نعیم  
رفت و آخر خامه را از دست داد      بیصا طی کرد این ره را کلیم  
اشک حسرت چون همی ریزد قلم      شد سخن از مردن طالب یتیم  
عمرها در یاد او زیر زمین      خاک بر سر کرد قدسی و سلیم (۱)  
عاقبت از اشتیاق یکدیگر      گشته‌اند این هر سه در یکجا مقیم  
گفت تاریخ وفات او غنی      (طور معنی بود روشن از کلیم)

۱۰۶۱

(۱) قدسی حاج محمد جان مشهدی است بمناسبت مشهدی بودن قدسی تخلص

میکرد سلیم محمدقلی سلیم طهرانی است که در سنه ۱۰۵۷ در کشمیر فوت کرده

اول ظفرنامه اینطور آغاز میشود

بنام خدائی که از شوق جود  
 دو عالم عطا کرد سائل نبود  
 حکیمی که شمع زبان دردهن  
 فروزان نماید بیاد سخن  
 رحیمی خطابخش و مسکین نواز  
 زشوق کرم گشته محتاج ساز  
 جهان آفرینی که پست و بلند  
 دو مصرع ز دیوان صنع و بند  
 این کتاب را مفصلاً با جزئیات تاریخ منظوم ساخته تا رسانیده بفتح کشمیر و  
 در آنجا منظومه خود را خاتمه داده و چنین گفته

ظفرخان زفتح و ظفر شادمان  
 بکشمیر از آن مملکت شد روان  
 چو اقبال ابن شاه گردون سربر  
 نه بیند دیگر در جهان قلعه کبر

### (ظفر نامه هاتفی)

ششمین کتابی که بنام ظفرنامه تألیف شده ظفرنامه هاتفی است تألیف عبدالله  
 خواهر زاده جامی صاحب کشف الظنون در باره این کتاب چنین نوشته (ظفرنامه  
 فارسی منظوم فی وقایع تیمور لمولانا عبدالله ابن اخت الجامی المعروف بهاتفی المتوفی  
 سنة سبع وعشرين وتسعمائة وهو نظم متین مقابله اسکندرنامه من الخمسة اتم نظمه  
 فی اربعین سنة لانه کثیراً ما کان یخرج بعض ایاتہ الغیر المستحسنه و یبدل غیرها)  
 هاتفی در شعر خاصه در مثنوی گوئی از امثال خود سبقت یافته و در تتبع خمس  
 نظامی چهار کتاب بنظم آورده است اول لیلی و جنون دوم خسرو شیرین سوم هفت  
 منظر چهارم همین ظفرنامه است که تمرنامه نیز گویند بطرز و اسلوب اسکندرنامه  
 نظامی منظوم ساخته و هفت منظر را بطرز هفت پیکر نظامی گفته است نوشته اند  
 ظفرنامه را در مدت چهل سال با تمام رسانیده هر سال در آن تجدید نظر نموده  
 و اشعار سست و نامطلوب آنرا تغییر میداد اول ظفرنامه چنین آغاز میشود

بنام خدائی که فکر خرد نیارد که بر کنه او پی برد



همین دیدار و عقل چون بنگریست

که هست او ولیکن ندانست کیست

چه هستی که شده است از و هر چه هست

زبردست هر دست او راست دست

ازین کتاب نسخ متعدد دی در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی موجود است و در سال ۱۸۶۹ میلادی مطابق ۱۲۸۶ هجری نسخه‌ای از آن بنام ظفرنامه در لکهنو چاپ شده است در خاتمه کتاب چنین گوید

بحمدالله این نامه دلفریب

به تحریر عنوان پذیرفت زیب

بحمدالله این ماه نا کاسته

شد از غره تا سلخ آراسته

من آنروز کز طبع گنجینه سنج

نشستم بصرافی پنج گنج

گرفتم زلیلی و هجنون نخست

در آن صورت دعویم شد درست

زلیلی و هجنون چو دیدم فراغ

بر آسود از اندیشه آن دماغ

شد از نقش فرخ چو گیتی پسند

ز شیرین و خسرو شدم نقش بند

چو باز آمدم زان همایون سفر

سوی هفت پیکر فکندم نظر

تماشا گهی کردم آراسته

که شد چرخ از رشک آن کاسته

که آن نامور نامه خسروی

بود در خور خامه مانوی

چو دیدم در آن قصه پرفروغ

ظفرنامه یافتم بی دروغ

هاتفی از قصبه خرگرد جام است و در آن قصبه باغی ساخته و در آنجا متوطن

بود و با مردم اختلاط کمتر داشت در سال ۹۱۷ هجری شاه اسماعیل صفوی پس

از فتح بلاد خراسان متوجه عراق شده در حوالی قصبه جهة زیارت مقبره شاه قاسم

انوار نزول فرموده گذارش بباغ هاتفی افتاد در باغ بسته بود پرسید از کیست

گفتند از هاتفی همشیره زاده مولانا جامی است کسی از شاخه درخت بالا رفته در

باغرا گشود صاحب باغ را خبر دادند مولانا هاتفی باستقبال شتافت و زوی عجز و

نیاز بر زمین نهاد شاه از مولانا احوال پرسید بعد از وقوف بحالات وی به کلبه

درویشی وی رفت مولانا لازمه پذیرائی بعمل آورد ما حضری از میوجات و غیره آورد پس از تناول صحبت از شعر و شاعری بمیان آمد مولانا چند بیتی از اشعار خود خواند شاه اسماعیل تحسین فرموده و او را بنظم جنگها و فتوحات خود مأمور ساخت مولانا انگشت قبول بر دیده نهاده و منظور نظر عنایت اثر شاهانه گردید سام میرزا در تحفه سامی نوشته که تاهزار بیت از آن بنظم آورده الحق اگر آن مثنوی تمام میشد ناسخ تمام مثنوبات وی میگردد اما با تمام آن توفیق نیافت این چند بیت از آن مثنوی است که در مدح شاه اسماعیل صفوی گفته

برو ختم شد منصب سروری	چو بر جدش آئین پیغمبری
مثل در زمانه بفرزانگی	سرشته ز مردی و مردانگی
چه مردی که هر کس که نامش شنود	دگر زن نیامد ازو در وجود
نمی آورد تاب بذلش درم	درم منتها بی نهایت کرم
بهم دخل کونین اگر ضم شود	ز اندازه بذل او کم شود
همه پادشاهان شده پست او	چو شاهان شطرنج در دست او
ز شاهان شطرنج او بیشکی	بود شاه بهرام چو بین یکی

چند بیت از مثنوی وی که در جنگها و فتوحات شاه اسماعیل گفته نوشته

میشود

ز خون دلیران و گرد سپاه	زمین گشت سرخ و هوا شد سیاه
سپر ها فتاده همه واژگون	چو کشتی که افتد بدریای خون
کله خودها گشته وارون همه	چو دلهای عشاق بر خون همه
سرنیزه در سینه کاوش گرفت	ز چشم زره خون تراوش گرفت
تبرزین بخود یلان گشته غرق	چو تاج خروسان جنگی بفرق
نه از قتل کس نیزه ها منفعل	چو بالا بلندان بیرحم دل

فتاده در آن پن دشت درشت سر نا تراشیده چون خار پشت  
 مولانا هاتقی در سال ۹۲۷ در همان قصبه خرچرد در گذشته و در باغ خود  
 مدفون است تاریخ وفات او را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند (جامی نانی چه شد)  
 ۹۲۷

### (ایضاً ظفر نامه شاه جهان)

هفتمین کتاب که بنام ظفر نامه تألیف شده ظفر نامه شاه جهان تألیف حاج  
 محمدجان مشهدی است که قدسی تخلص میکرد در جوانی زیارت بیت الله الحرام  
 مشرف گشته و از ایران بهندرفته در دربار شاه جهان هند که در آن عصر مرکز شعرای  
 ایران بود با کمال عزت و قرب و منزلت میزیسته نصر آبادی در تذکره خود نوشته  
 طالبای آملی که بمنصب ملك الشعرائی ممتاز و مفتخر بود جهة مراعات قدسی در دربار  
 پادشاه پائین دست او می ایستاد بعضی از مورخین نوشته‌اند که بلقب ملك الشعرائی  
 مفتخر شد او نیز مثنوی مفصلی مشتمل بر فتوحات شاه جهان بعنوان ظفر نامه منظوم  
 ساخته دیوان اشعار مرتب و مفصّلی نیز دارد که بنظر رسیده لیکن ظفر نامه اش دیده  
 نشده صاحب قاموس الاعلام نوشته بنام ظفر نامه فتوحات شاه جهان را بنظم آورده  
 نسخه آن کمیاب است ادوارد براون در تاریخ ادبیات تاریخ وفات او را سال ۱۰۵۶  
 نوشته که در کشمیر وفات نموده این اشعار از دست

عالم از ناله من بی تو چنان تنگ فضاست که سپند از سر آتش نتواند برخاست  
 اینجا غم محبت آنجا سزای عصیان آسایش دو گیتی بر ما حرام کردند

### (ظفر نامه نازری)

هشتمین کتاب که بنام ظفر نامه تألیف شده تألیف جمال الدین محمد بن عبدالغنی  
 متخلص بنازری است این ظفر نامه بزبان ترکی منظوم شده که در حدود دو هزار



یبت است مشتمل بر فتوحات یکی از سلاطین عثمانی است ایضاح المکنون فی الذیل  
 علی کشف الظنون جلد دوم صفحه ۹۰ چنین نوشته ظفر نامه ترکی منظوم لجمال  
 الدین محمد بن عبدالغنی المتخلص بنادری الرومی المتوفی سنة ست وثلاثین والف  
 عدد ابیاته ۱۹۵۴ فی مظفریات السلطان . . . . خان العثماني



پایان  
 پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی